

رقابت در منطقه؛ بررسی سیاستهای ایران و ترکیه

■ چکیده

فروپاشی شوروی سابق به معنای تغییر و تحول در معادلات منطقه‌ای و ضرورت ایجاد اصلاحاتی در سیاست خارجی کليه کشورها بود که در پی وقوع این رخداد شاهد بروز آن می‌باشیم. در این میان ایران و ترکیه با توجه به بعد جغرافیایی‌شان به کانون وقوع این تحول و سیاستهای کلان خود مبنی بر توسعه اقتصادی، نقش برجسته‌ای را در تحولات منطقه و شکل‌گیری ترتیبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن، به خاطر پیامدهای امنیتی مسأله، برای خود قایل بودند. افزون بر آن که ایران به این مسأله از منظر ارزشی نیز نگاه می‌کرد و خود را در قبال سرنوشت ملل منطقه بویژه مسلمانان مسؤول می‌دانست.

نویسنده در این نوشتار به بررسی تفصیلی خطوط کلی سیاست خارجی ایران و ترکیه پرداخته، اصول و پیامدهای امنیتی آن را به بررسی گذارده است. ذکر مزایای نسبی هر طرف برای عمل در منطقه و بیان نواقص سیاست خارجی طرفین در یک بررسی مقایسه‌ای، امکان آن را به سیاست‌گزاران داخلی ما می‌دهد تا به ارزیابی دقیق سیاست خارجی ایران در این منطقه پرداخته و بدین ترتیب الگوی عملی خود را اصلاح کنند. آن چه بدیهی می‌نماید آن است که ایران در صورت استفاده بهینه از قابلیت‌های خود، می‌تواند با توجه به گستردگی منطقه و نیازهای فزاینده آن، بدون آن که خود را درگیر رقابت منفی با ترکیه نموده و انرژی خود را هدر بدهد، به اهداف خود اعم از مادی و معنوی دست یافته؛ و چنان به عنوان یک جریان مؤثر در منطقه مطرح باشد.

■ فهرست

- الف - کلیات ۴۸
- ب - سیاست ترکیه ۵۱
- ج - جمهوری اسلامی ایران ۵۳
- د - بررسی مقایسه‌ای ۵۶
- ح - بازیگری به نام اسرائیل ۵۸

■ کلید واژه‌ها

- ترکیه
- ایران
- اقتصاد
- سیاست
- فرهنگ
- آسیای میانه
- قفقاز
- اسرائیل
- امنیت

الف - کلیات

بحث ما بیشتر به ۵ جمهوری ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان مربوط می‌شود که به آسیای مرکزی معروف هستند. منطقه قفقاز جنوبی باری که‌ای است بین دریای خزر و دریای سیاه را که البته بیشتر صحبت ما مربوط به قفقاز جنوبی است و ۳ جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان را در برمی‌گیرد.

اگر چه تنها راه ارتباطی ترکیه با این منطقه از منطقه نخجوان آذربایجان است، اما ایران، علاوه با داشتن مزر زمینی با ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان، از طریق آب نیز با قزاقستان هم مرزاست. پرسش این است که ایران و ترکیه بعد از فروپاشی شوروی چه کرده‌اند و سیاستهای این دو کشور در این منطقه کدامست؟ طبیعتاً به ارزیابی این سیاستها و این که تا چه حد موفق بوده‌اند و تا چه حد ناکام، خواهیم پرداخت.

بلافاصله پس از فروپاشی شوروی، دنیای خارج و به خصوص دنیای غرب نگرانیها و نیز امیدهایی نسبت به این منطقه پیدا کرد. مهمترین نگرانی دنیای غرب از جهت سلاحهای هسته‌ای بود که عمدتاً در آسیای مرکزی قرار داشتند. مثلاً قزاقستان در اتحاد جماهیر شوروی یکی از مراکز سلاحهای هسته‌ای بود و حال که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشیده بود، این نگرانی وجود داشت که قزاقستان کشوری تازه استقلال یافته، که حتی یک قدرت منطقه‌ای هم نبوده، با این سلاحها چه خواهد کرد.

نگرانی دیگر مستقیماً مربوط می‌شد به اسلام سیاسی، یعنی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، غرب متوجه شد که گروه به اسلام زیاد است؛ این ملتها مسلمانند و طبعاً حکومتهای که سرکار می‌آیند، مسلمان خواهند بود. صحبت از این نیست که اعتقاد به یک حکومت اسلامی داشته باشند، اما نگرانی‌ای که وجود داشت این بود که در این

اوضاع‌گذار و انتقال، ایران ممکن است به فکر فعالیتهایی در این منطقه بیفتد و این کشورها که به هر حال باید زندگی تازه‌ای را شروع بکنند، ایران را الگو قرار داده و به جمهوری اسلامی دیگری تبدیل شوند؛ و نگرانی پدید آمدن یک بلوک اسلامی، جامه عمل بپوشد.

البته این نگرانی اخیر کمتر مطرح بود ولی گهگاه به طور پوشیده از لابلای نوشته‌ها و اظهارنظرها در می‌آمد که اگر اوضاع در جهتی پیش برود که ناگهان سرزمین بزرگی به نوعی اتحاد دست پیدا کرده و چیزی به اسم بلوک اسلامی به وجود بیاید، در ملاحظات به اصطلاح ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک دنیا اصولاً تأثیر خواهد گذاشت.

اینها نگرانیها بود، اما در مقابلش امید و خوشبینی‌هایی هم در مورد این منطقه وجود داشت و مهمترین آنها به امکانات اقتصادی این منطقه بر می‌گشت و این که با آزاد شدن این مناطق از زیر سلطه اتحاد جماهیر شوروی، منابع زیرزمینی آن در دسترس سرمایه‌داران و شرکتهای اروپایی و آمریکایی قرار بگیرد. در مجموع این امید وجود داشت که به بازار مصرف جدیدی دست پیدا کنند و همچنین باید، گرفتن از نیروی کار ارزان، بتوان کالای با قیمت ارزان تولید کرد.

زمان زیادی نگذشت که تکلیف بخش زیادی از این نگرانیها و امیدها روشن شد. نگرانی در مورد سلاحهای هسته‌ای خیلی زود برطرف شد؛ برای این که قزاقستان تنها کشوری که سلاحهای هسته‌ای داشت، پس از تصویب کنفره آمریکا تن به معامله با این کشور و گرفتن پول به جای تحویل و نابودسازی جنگ‌افزارهای هسته‌ای داد؛ چرا که با بررسیهایی که قزاقها انجام دادند دیدند که اگر این سلاحها را بدهند پول نقد هنگفتی به دست می‌آورند که می‌توان در جهت توسعه اقتصادی هزینه کرد. از طرفی هم اگر این سلاحها را نگه دارد، ممکن است مورد تهدید قرار گیرند. به هر حال در چارچوب ترتیباتی که اتخاذ شد، مقداری از این سلاحها را در خود قزاقستان از بین بردند، مقداری را به روسها تحویل دادند و مقداری هم به آکریج تنسی در ایالات متحده آمریکا منتقل شد و در سال ۱۹۹۴ نیز رئیس جمهور قزاقستان در سازمان ملل رسماً اعلام کرد که این کشور دیگر یک نیروی هسته‌ای نیست، بنابراین، این نگرانی کاملاً برطرف شد.

در مورد اسلام سیاسی هم با برقراری ارتباطها و رفت و آمدها، دنیای خارج متوجه شد که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، در مجموع تمایلی به دنبال کردن الگوی انقلابی ایران، ندارند.

غرب خیلی زود به این نتیجه رسید که در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز یک عامل مهم مطرح خواهد بود که آن هم انرژی است؛ حتی سرمایه‌گذاری در بخشهای مختلف اقتصادی، که تصور می‌کردند امکانش وجود دارد، منتفی گردید؛ چرا که نه قوانینی برای تضمین سرمایه‌گذاری خارجی وجود داشت و نه این که اصلاً درآمدها ارزش انتقال داشتند.

در این کشورها قوانینی که سرمایه‌گذارهای خارجی، حتی داخلی و بخش خصوصی را تضمین کند وجود نداشت؛ با توجه به این که در اقتصاد آزاد یک عامل مهم در محاسبات سود و زیان، مسأله امنیت و ثبات است، بدیهی بود که وضعیت این جمهوریه‌ها نمی‌توانست مناسب ارزیابی گردد؛ ضمناً مردم این کشورها به دلیل فروپاشی شوروی، گرفتار مسأله انرژی گشتند و الان هم حضور دنیای غرب در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تا آن جا که به صورت جدی، مطرح است به خاطر نفت حوضه دریای خزر می‌باشد. خلاصه کلام آن که دنیای غرب به این نتیجه رسید، که در آسیای مرکزی، دست کم منافع استراتژیک جدی‌ای ندارد.

کشورهای منطقه از نظرگاه دیگری به موضوع می‌نگریستند، ما غالباً متوجه نیستیم که آسیای مرکزی و قفقاز که از آن صحبت می‌کنیم در بخش مهمی از تاریخ ما جزئی از ایران بوده است (اصلاح می‌کنم، ما جزئی از این مجموعه بوده‌ایم) اگر شما فقط دوره اسلامی را ملاک بگیرید، از زمان ظهور اسلام که ۱۴۰۰ سال می‌گذارد با یک حساب ساده معلوم می‌شود حدود ۷۰۰ سال از تاریخ ما خارج از مرزهای سیاسی امروز ایران اتفاق می‌افتد، یعنی در آسیای مرکزی و قفقاز؛ صحبت این هم نیست که ما در اواخر قرن بیستم و عصر دولتهای ملی نسبت به این کشورها ادعای ارضی داشته باشیم ولی باید این را بدانیم که ما وقتی راجع به این مناطق سخن می‌گوییم، یک چنین پیشینه‌ای وجود دارد و فقط گویشها فرق می‌کند، همین‌طور که لهجه یک کرمانی با بنده تفاوت دارد. به این ترتیب، دید ایران به این منطقه دید خاصی باید باشد.

ترکیه از آن طرف به دلایل دیگری به این منطقه توجه داشته است. اگر این دو کشور را با هم مقایسه کنیم می‌بینیم که هر دو تقریباً جمعیتی یکسان دارند یعنی حدود ۶۵ میلیون نفر، و هر دو مسلمانند. یکی، کشوری است که ۲۰ سال است که در آن انقلاب شده است و حکومتی مذهبی دارد، دیگری از پایان جنگ جهانی دوم، برخوردار از یک نظام سکولار و غیرمذهبی است و همانقدر که ما بر مذهبی بودن و اسلامی بودن

کشورمان تأکید داریم، آنها برعکس بر غیر مذهبی بودن کشورشان پای می‌فشرند. از طرف دیگر، ترکیه کشوری است که در دو دهه گذشته موفق شده است که نظام اقتصادی نسبتاً محکمی را مبتنی بر صادرات پایه‌گذاری بکند و یک نگرش رو به بیرون و سیاست خارجی جدیدی را در پیش گرفته، در حالی که ایران در دو دهه گذشته، گرفتار یک جنگ طولانی بوده، مقدار زیادی از بنیه اقتصادی‌اش صدمه دیده است و صدماتی را نیز بر اثر تحریمهای اقتصادی تحمل کرده است.

در نتیجه ترکیه در این دو دهه گذشته از نظر صرفاً اقتصادی، تحولی رو به گسترش داشته و ایران مرتب به دلیل جنگ و محدودیتهای دیگر اقتصادی زیر فشار بوده است؛ به طوری که امروزه درآمد سرانه ترکیه چیزی در حدود ۲/۵ تا ۳ برابر درآمد سرانه ایران است. البته ایران سالانه حدود ۱۴ میلیارد نفت صادر می‌کند. اما ترکیه سالی حدود ۸ میلیارد دلار مجبور است از ارز خود را صرف واردات انرژی بکند.

ب - سیاست ترکیه

از سال ۱۹۹۱ میلادی، هنوز پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یکی از اعضای کابینه تورگوت اوزال پیش‌بینی کرد که در قرن ۲۱، تعدادی از استانهای چین و شوروی زیر پرچم ترکیه در خواهند آمد، یعنی زمینهای چنین نگرشی وجود داشته است.

از طرفی می‌بینیم به محض این که اتحاد جماهیر شوروی از هم می‌پاشد، اولین کشوری که جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت می‌شناسد، ترکیه است. یعنی در زمستان ۱۹۹۱ جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان را به رسمیت شناخته می‌شوند.

در مارس ۱۹۹۱ تورگوت اوزال به پایتخت قزاقستان و آلماتی که هنوز جزء اتحاد جماهیر شوروی بود سفری می‌کند و در آن جا از روسای جمهور آنها برای نشستی دعوت به عمل می‌آورد؛ که در مدت کوتاهی (در اوایل ۹۲) اولین اجلاس سران کشورهای ترک زبان منطقه در آنکارا تشکیل می‌شود و در آن جا سلیمان دمیرل جانشین اوزال می‌گردد. در این اجلاس سخن از آغاز یک دوره جدید می‌رود و از این منطقه به سرزمین نیاکان ما (یعنی ترکان) اسم برده می‌شود و اعلام می‌گردد که قرن ۲۱، قرن ترکهاست. در همان جا مطرح می‌شود که ترکیه حاضر است برای توسعه اقتصادی این

کشورها ۵۰۰ میلیون دلار اعتبار به این کشورها بدهد.

همزمان با این، ترکیه خود را چونان یک الگوی سکولار، دموکراتیک و مبتنی بر اقتصاد آزاد مطرح می‌کند و این را هم در نشریات رسمی وزارت امور خارجه ترکیه و هم در اظهارات مقامات رسمی ترکیه می‌بینیم. در ارایه الگو از جانب ترکیه، این کشور تنها نیست و کشورهای غربی، اروپا و آمریکا هم از این مسأله حمایت می‌کنند. به طوری که در همان اوایل فروپاشی شوروی حدود سال ۹۲، وزیر خارجه آمریکا جیمز بیکر اصلاً نیاز به این مسأله را که ترکیه باید اولین کشوری باشد که در این منطقه فعالیت بکند تا انقلابیونی از نوع ایران نتوانند در آن جا فعالیت بکنند، صراحتاً بیان می‌دارد. حتی دبیرکل ناتو در آن موقع مانفرد ورنر اشاره می‌کند که ناتو امیدش به ترکیه است تا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز اقدامات لازم را انجام بدهد تا توازن قوا بهم نخورد. دیگران هم پس از جلسهٔ رئیس جمهور وقت آمریکا جرج بوش به این مطلب اشاره می‌کنند. بلافاصله بعد از به رسمیت شناختن این کشورها، اقدامات عملی آغاز می‌شود. تعداد زیادی پروژه‌های مختلف عمرانی و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف از جانب ترکیه آغاز می‌گردد و هیأت‌های متعدد اقتصادی و سیاسی به این کشورها گسیل می‌گردند، به طوری که تازمستان سال ۱۹۹۳، یکصد و چهل موافقت‌نامه، یادداشت تفاهم و اسنادی از این قبیل بین ترکیه و این کشورها امضاء می‌شود. از آغاز سال ۱۹۹۳، ۱۰/۰۰۰ دانشجوی آسیای مرکزی و قفقاز نیز با بورس دولت ترکیه در این کشور سرگرم به تحصیل می‌گردند. در این میان ترکیه به سرعت یک کانال ماهواره‌ای مختص آسیای مرکزی و قفقاز تأسیس می‌کند یعنی کانال اوراسیا یا (اروپا - آسیا). این کانال مشخصاً برای آسیای مرکزی و قفقاز برنامهٔ ۲۴ ساعته پخش می‌کند. علاوه بر اینها ترکیه در زمینه‌های دیگر هم فعالیت دارد؛ انجمن مهندسان ترکیه پروژه‌های بزرگی را در این کشورها به عهده می‌گیرند، از جمله بازسازی فرودگاه عشق‌آباد که در مدت کوتاهی از یک فرودگاه نیمه ویران به فرودگاهی مدرن بدل شد. علاوه بر اینها پروژه‌های بزرگتری نیز در دست می‌گیرند، مثلاً قرارداد یک پروژه یک میلیارد و هفتصد میلیون دلاری برای یک نیروگاه حرارتی در قزاقستان بسته می‌شود و ترکیه مؤسسه‌ای به نام مؤسسه همکاری‌های بین‌المللی که عمدهٔ فعالیتش قرار است در آسیای مرکزی و قفقاز باشد ایجاد می‌کند.

شرکت مخابرات ترکیه، برنامهٔ گسترده‌ای را به اجرا در می‌آورد که به موجب آن ۲۵۰۰ خط تلفن با امکانات جدید در آسیای مرکزی دایر می‌شود و شبکهٔ گسترده‌ای

پدید می‌آید. علاوه بر این بانک مرکزی ترکیه یعنی بانک دولتی ترکیه از بخش خصوصی حمایت می‌کند؛ یعنی به هر شرکت ترکی که حاضر باشد در این منطقه فعالیت بکند، وام با بهره کم در اختیارش می‌گذارد. علاوه بر این دیگر بانک‌های ترکیه هم که بانک دولتی هستند مانند بانک املاک، فعالیت‌هایی را آغاز می‌کنند و حتی بانک مشترک ترکیه و ازبکستان؛ در همین مدت کوتاه تا سال ۱۹۹۸، ترکیه در حدود ۴/۵ میلیارد دلار پروژه در آسیای مرکزی و قفقاز متعهد شده و مشغول اجراست؛ البته بعضی به مشکلات برخورد کرده که آن بحث دیگری است.

جالب این جاست که فعالیتها فقط در زمینه مسایل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی هم نیست، بلکه در زمینه مذهبی هم وجود دارد؛ یعنی در همان ۳ سال اول حدود ۴۸۰ نفر از طلبه‌های آسیای مرکزی و قفقاز در مدارس مذهبی ترکیه دعوت می‌شوند که درس بخوانند. ترکیه لائیک و غیر مذهبی، از طلبه‌های این کشورها دعوت می‌کند.

البته باید توجه داشت که روابط ترکیه با این کشورها، یکسان نیست. طبیعتاً اولویتها تفاوت می‌کند، مثلاً ترکیه در منطقه قفقاز بیش از همه با آذربایجان رابطه دارد و در واقع پشتیبان اصلی این کشور در برابر ارمنستان نیز به شمار می‌رود. در آسیای مرکزی طبیعی است که ترکیه با کشوری مثل تاجیکستان فارسی زبان روابط کمتری داشته باشد تا کشوری مانند ازبکستان و یا قزاقستان. ولی با کشورهای بزرگتر آسیای مرکزی مثل ازبکستان و قزاقستان هم روابط گسترده و سرمایه‌گذاریهای مشترک دارد.

آیا این سرمایه‌گذاریها و فعالیتها بدون مشکل پیش رفته است؟ به هیچ وجه، یعنی ترکیه هم مثل بقیه کشورهای دیگر متوجه مشکلات فراوان سرمایه‌گذاری شدند، به این امر پی برد ولی ترکیه چون برنامه درازمدت دارد و احساس قرابت و منافع بیشتری دارد، کوشش کرده فعالیت‌هایش را ادامه بدهد. البته مشکلاتی همواره وجود داشته است؛ مثلاً همان پروژه نیروگاه حرارتی که معلوم شد اصلاً سوددهی ندارد و از این رو متوقف شد. این مسائل باعث شده است که بسیاری در مورد آینده ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز، اظهار نظرهای ناامیدانه‌ای هم بکنند که البته شاید به واقعیت نزدیک نباشد.

ج - جمهوری اسلامی ایران

در مورد ایران باید گفت که عملاً ایران نیز درباره این منطقه از بقیه کشورهای دنیا اطلاعات بیشتری نداشت. منطقه سالها زیر سلطه اتحاد جماهیر شوروی بود و همه با

مسکو طرف بودند، کسی اصلاً با این مناطق کاری نداشت و دسترسی هم نبود، طبیعتاً واقعیتها نیز پنهان بود. با فروپاشی شوروی، ایران، هم نگرانیها و امیدهایی داشت. طبیعتاً ایران امیدوار بود که با فروپاشی شوروی با توجه به این که این مردم مسلمان هستند، الگوی ایران را گزینند و به سوی تأسیس نوعی از حکومت اسلامی گرایش پیدا کنند. یک نگرانی هم در ایران پیدا شد آن نگرانی درباره آوارگان بود که؛ بالاگرفتن جنگ در تاجیکستان این نگرانی شدیدتر شده بود.

برعکس بیشتر غالب کشورهای دیگر دنیا، نگاه جمهوری اسلامی به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، یک نگاه اقتصادی نبود؛ از خلال صحبت‌های رسمی مقامات جمهوری اسلامی، معلوم می‌شود که بیشتر ایران دیدی فرهنگی دارد، فرهنگی که طبیعتاً اسلام هم در آن هست. آقای دکتر ولایتی در سال ۱۳۷۱ در مطلبی که در مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز نوشته شده است، اشاره می‌کند که هویت فرهنگی واقعی این منطقه، مجموعه‌ای است از ارزشهای اسلامی و سنت‌های دیرین و کهن ایران مصمم است که مردم این کشورها با بهره‌گیری از این دو، به جریان اصلی تمدنی خودشان یا دنیا برگردند. باید توجه داشت که نگرش ایران بیشتر در موضوعی بود که خود به خود انجام می‌گرفت نه بر اثر اقدامات دولت ایران و علیرغم اتهاماتی زده شده، سیاست رسمی ایران فعالیت گسترده در این کشورها نبوده است. فروپاشی شوروی از دیدگاه ایران، یک تحول مهم در منطقه به وجود آورده و آقای عباس ملکی معاون وزیر امور خارجه^۱ در یک سخنرانی که در مؤسسه مطالعات بین‌المللی چین این‌گونه مطرح می‌کند که با فروپاشی شوروی مجموعه یا زیر مجموعه منطقه تغییر اساسی کرده است؛ تا حالا مجموعه خاورمیانه به شکلی بود که از نظر سیاسی و فرهنگی ایران در حاشیه آن قرار می‌گرفت. این مجموعه ماهیتاً یک ویژگی عربی داشت و مهمترین موضوع مطرح در آن نفت و انرژی بود. در حالی که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایران از این مجموعه خارج و وارد مجموعه جدیدی شده که در آن ویژگی مهمش غیرعربی بودن آن است و نداشتن هرگونه منافع زیرزمینی.

این دیدگاه یا دیدگاه اولیه رسمی ایران نسبت به منطقه طبیعتاً محل نقد است. چراکه ادعای نبود انرژی در منطقه قطعاً صحیح نیست؛ به گونه‌ای که می‌بینیم منطقه دریای

۱- این سخنرانی، مربوط به پیش از روی کار آمدن آقای خاتمی در خرداد ۷۶ است.

مازندران به مثابه یک منطقه بسیار مهم که از نظر نفت و گاز مطرح است و این باعث می‌شود که ایران در بعضی موارد سیاستهایی را در پیش می‌گیرد و از گروههایی حمایت کند که لزوماً در جهت منافع ملی‌اش نبوده است؛ یکی از اینها تاجیکستان است. دولتی که بعد از استقلال در تاجیکستان به قدرت می‌رسد مجموعه عجیبی است از یک عده از اسلامیها و روشنفکران تاجیکستان که تحت شرایطی خاص به قدرت می‌رسد. این دولت سیاستهای بسیار تند و شدت عملهای زیادی را به نام اسلام در پیش می‌گیرد و بعد هم سرنگون می‌شود. در تمام این مدت ایران متهم است که از این افراطیون اسلامی حمایت می‌کند؛ در حالی که واقعیت این است که حامی اصلی اینها ایران نیست. بعد معلوم می‌گردد که پشتیبان اصلی اینها در حقیقت پول عربستان سعودی است و فعالیتهای پاکستان.

باز شدن منطقه باعث شد سفرهای بسیاری انجام گیرد، چه مقامات رسمی و چه حتی افراد عادی، نهادهای انقلابی و ... مرحله دوم در نگرش ایران نسبت به منطقه آغاز شد و این نتیجه آشکار گشت مردم این منطقه در عین این که مسلمان هستند به دنبال نظام اسلامی و الگو قرار دادن نظام جمهوری اسلامی نیستند و در نهایت سیاست خارجی ما در این منطقه به این نتیجه رسید که اولویت در منطقه ثبات سیاسی و همکاری اقتصادی و فرهنگی است. این را ما از زبان سفرای جمهوری اسلامی در این کشورها و مسؤولان می‌شنویم. دکتر ولایتی در سمینار امنیت در منطقه که در زمستان ۱۳۷۵ در تهران تشکیل شد، اعلام می‌کند که جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که امنیتش در حفظ صلح و آرامش در منطقه است و تمام کوشش را در همین راه به کار خواهد گرفت. یک نکته مهم در سیاست جمهوری اسلامی ایران، مسأله روسیه است که باید بدان توجه داشت. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به تعبیر سیاسی‌اش، حیات خلوت روسیه تلقی می‌شود و مسؤولان و سیاستگذاران جمهوری اسلامی بسیار زود در می‌یابند که این جا باید به این عوامل توجه داشته باشند، به خصوص که از حدود سال ۱۳۷۴ ایران به این نتیجه می‌رسد که باید با روسیه وارد نوعی پیمان استراتژیک بشود، یعنی هم پیمان ایران در منطقه و در مقابل فشارهای آمریکا باید روسیه باشد باید به دنبال یک قدرت منطقه‌ای بود که روسیه را مفید یافتند و طبیعتاً باید نسبت به حساسیتهای آن کشور نیز اهمیت نشان داد.

مشکل اساسی ترکیه آنست که دارد و آن این که مرز مشترک ندارد؛ فقط از دریچه کوچکی از گوشه آذربایجان با کل این منطقه ارتباط دارد. بنابراین مهمترین مزیت ایران نسبت به این منطقه هم مرز بودنش است.

در این میان مزیت مهم دیگر ایران جای داشتن در بین منطقه آسیای مرکزی و خلیج فارس، در حوزه مهم منافع نفت و گاز است که موقعیت ترانزیتی ویژه‌ای بدان می‌بخشد.

در بین کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز کمترین رابطه ایران با ازبکستان است، در حالی که شاید ازبکستان مهمترین آنها باشد. هم از لحاظ جمعیت، که پرجمعیت‌ترین کشور آسیای مرکزی است و حدود ۲۰ میلیون جمعیت دارد؛ هم از لحاظ ثبات سیاسی به دلیل این که تحولات کمتری در آن رخ داده است، از دیگر سوی پایگاه اقتصادی به هر حال نسبتاً محکمی دارد از جمله در زمینه کشاورزی و به ویژه در زمینه پنبه؛ ولی ازبکها اصلاً مایل نیستند با ایران ارتباط برقرار کنند که این پدیده جالبی است، حتی در نشست کنفرانس اسلامی در تهران کشورهای عربی در عالیترین سطوح، نماینده فرستادند و شرکت کردند، تنها کشوری که حتی وزیر خارجه‌اش را هم نفرستاد و سفیرش در اجلاس شرکت کرد، ازبکستان بود؛ ازبکها جز در چارچوب اکو که ناگزیر از ارتباط سعی‌شان این بوده که حداقل تماس را با ایران داشته باشند؛ اخیراً سفری آقای دکتر خرازی به ازبکستان داشته و به نظر می‌رسد که با آمدن آقای خاتمی تغییراتی پدید آمده است. ولی به هر حال با ازبکستان، به علت ترس آنها از ایران ارتباط بالایی نداریم، ترسی که از دو جهت است: یکی مذهبی بودن ما و دیگری ایرانی بودن ما آمارهای متفاوتی درباره شمار تاجیکهای ازبکستان وجود دارد؛ آمار رسمی ازبکها، شمار تاجیکها را که در حقیقت فارسی زبان و ایرانی هستند، حدود یک میلیون و هفتصد هزار نفر می‌داند، یعنی کمتر از ده درصد؛ اما برخی از پژوهشگران و جمعیت‌شناسان به کمک مدل‌های اقتصادسنجی و جمعیت‌شناسی افزایش جمعیت را تا حدود ۷ میلیون نفر می‌رسانند؛ اگر از تاجیکهای افراطی نیز پرسید می‌گویند ۱۲ میلیون که اغراق آمیز است ولی شاید وجود حدود ۷ میلیون ایرانی یا تاجیک در ازبکستان را بتوان واقعی شمرد که اینها در شهرهای قدیمی و مراکز تمدنی ازبکستان مثل سمرقند و بخارا زندگی می‌کنند. نگرانی دولت ازبکستان این است که رفت و آمد با ایران، این خطر را دارد که چه بسا به

گرایشهای ناسیونالیستی دامن بزنند. از طرف دیگر نگرانی از جهت مذهب نیز وجود دارد که مبادا ایران اسلام سیاسی را در بین آنها تشویق بکند. بنابراین از این دیدگاه، مزیت نسبی با ترکیه بوده است که پیشگامی آن را در حوزه اقتصاد نیز می‌بینیم.

البته ایران هم در منطقه فعالیتهای اقتصادی داشته، منتها خیلی محدودتر. مهمترین آن با ترکمنستان و پروژه خط آهن سرخس است. حجم مبادلات ایران با ترکمنستان از ۳۵ میلیون دلار در سال ۹۲ به ۶۸ میلیون دلار در سال ۹۳ رسیده و از آن به بعد هم افزایش داشته است. در مجموع با مقایسه ایران و ترکیه در منطقه، ترکیه مزایایی خاص دارد که عبارتند از:

۱- ترکیه بازار آزاد دارد، مبنی بر یک سیاست توسعه صادرات که به طور فعال دولت و بخش خصوصش آن را دنبال می‌کنند.

۲- یک عزم سیاسی راسخ که نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز در دولت ترکیه وجود دارد. همان طوری که گفتیم قرن ۲۱ را به طور رسمی و غیررسمی قرن ترکها اعلام کرده‌اند و امیدوار هستند که در این جهت ترکیه آن قدر پیش برود و نفوذ بیابد که موفق به برپایی یک بلوک ترک گردد.

۳- عامل دیگری که به نفع ترکیه است، سیاست صادراتی مشخص و ثابت این کشور است. در نتیجه بخش خصوصی عامل مهمی در نفوذ ترکیه در این منطقه است، می‌تواند به آن اطمینان کند طبیعتاً در این میان زبان مشترک ترکها با اکثر مردم منطقه کمک بزرگی خواهد بود. درست است که لهجه‌ها و گویشها مختلف است و بعضی جاها مشکل وجود دارد ولی همان ماهواره که ترکها به کار گرفته‌اند و کارهای فرهنگی. این کشور در عرض چند سال این مسأله را به کلی برطرف خواهد کرد، یعنی کار به جایی خواهد رسید که لااقل مردم آسیای مرکزی و قفقاز گویش ترکیه را خواهند فهمید.

اما ایران مشکلاتی جدی دارد: بخش خصوصی ما فعال نیست. در ایران اقتصاد آزاد است ولی بخش خصوصی احساس امنیت نمی‌کند و به سرمایه‌گذاری نمی‌پردازد. اگر سفری به آسیای مرکزی و قفقاز انجام گیرد با دیدن برخی از فرآورده‌های ایرانی همانند مواد خوراکی و پوشاک احساس خوبی به انسان دست می‌دهد. متأسفانه با افزایش قیمت دلار و سیاستهای دولت و در پی آن محدودیت صادرات این حضور محدود بازرگانان خرده‌پای ایران نیز تعطیل شد؛ البته باید گفت ترکیه یک محدودیت دیگری هم دارد و آن این که در مقایسه با آرزوها و هدفها بنیه اقتصادی‌اش محدود است. ضعف ما نیز این است که هنوز سیاست خارجی مشخصی در قبال آسیای مرکزی و قفقاز نداریم.

می‌توانیم ادعا کنیم سیاست خارجی مان حالا مشخص شده، اما در زمینه فعالیت اقتصادی، سیاست صادراتی و مسائلی از این قبیل ما هنوز کاری فراوان داریم. ضمناً ایران برعکس ترکیه، از امکانات روز برای نفوذ در منطقه بهره نمی‌برد؛ ترکیه در زمینه‌هایی مانند ماهواره، دادن اعتبار بانکی، پذیرش دانشجوی و دادن بورس فعال عمل کرده است؛ از جمله کارهای ترکیه در تاجیکستان با وجود آن که اولویتش هم نیست ساختن ۱۴ مدرسه است که بنابه دعاوی مطرح شده، تمام نخبگان تاجیک در نوبت صف کشیده‌اند که بچه‌هایشان را به مدرسه ترکها بفرستند برای این که انضباط دارد و درسهای مرتبی به آنها می‌دهند. ما در تاجیکستان که بیش از همه فعالیت کرده‌ایم هنوز یک مدرسه هم نداریم؛ فعالیت ما بیشتر فرستادن کتاب بوده، خیلی هم خوب است ولی این کتابها به خط فارسی است؛ نود و چند درصد مردم خط عربی و فارسی بلند نیستند، مثل این که شما میلیونها جلد قرآن به خط چینی به ایران وارد کنید.

با توجه به آن چه گفته شد آیا می‌توانیم بگوییم ایران و ترکیه در آسیای مرکزی رقیب به شمار می‌روند؟ به نظر من نه. ما با ترکها در منطقه رقابت نداریم، یعنی آسیای مرکزی و قفقاز چنان منطقه وسیعی است که هم ایران و هم ترکیه تا سالها می‌توانند فعالیت کنند و هر دو نفوذ داشته باشند. البته فعالیتهای اقتصادی در این منطقه صبر، حوصله و دقت می‌خواهد، برای این که قوانین درست و حسابی و ثبات سیاسی در بعضی از اینها وجود ندارد.

البته در زمینه‌هایی دنیای غرب کوشش بسیاری کرده که دو کشور ایران و ترکیه را رقیب بشناساند و این که ایران می‌خواهد آن جا را اسلامی کند یا ترکها می‌خواهند نظام سکولار در آن جا راه بیندازد ولی واقعیت این است که علیرغم اتهاماتی که زده می‌شود ایران در جهت این که نظامی مذهبی در آسیای مرکزی و قفقاز به وجود بیاورد کوششی نکرده است. این سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران نبوده است. البته ایران و ترکیه با همدیگر همکاری هم ندارند. آنها برای خودشان کار خودشان را دارند می‌کنند، ما هم در حقیقت کار محدودی انجام می‌دهیم و خیلی آرام دارد پیش می‌رود. امروز شاید مهمترین بخشی که رقابت بین ایران و ترکیه در خود دارد مسأله خط لوله است.

ح - بازیگری به نام اسرائیل

اسرائیل در آسیای مرکزی و قفقاز فعال است. بدون شک این تحول یعنی فروپاشی شوروی اسرائیلیها را هم واداشته است که اقدام حداکثر بهره‌برداری از این وضعیت

باید دید که منافع اسرائیل در منطقه چیست. بعد از فروپاشی شوروی دنبال چه می‌گردند و احياناً ترکیه چه کمکی می‌تواند در این قضیه به اسرائیل بکند. درباره اسرائیل باید به ۲ عامل اشاره کرد: یکی این که از زمان تشکیل دولت اسرائیل تا فروپاشی شوروی موضع دولتهای دنیا در قبال اسرائیل کمابیش روشن بوده است. کشورهای جهان سوم، بعضی ممتنع و برخی مخالف آن هستند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تعدادی رأی جدید در سازمان ملل مطرح می‌شود، آن موقع یک رأی شوروی بود اما حالا علاوه بر شوروی ۱۴ رأی دیگر هم هست. از این ۱۴ رأی، ۵ رأی در آسیای مرکزی و ۳ رأی در قفقاز است. بسیار طبیعی می‌نماید که از دید منافع ملی، اسرائیل دنبال این رأیها باشد، یعنی بلافاصله سعی کند با این مناطق ارتباط و روابط دیپلماتیک برقرار کند و وعده همکاری بدهد. در این زمینه اسرائیل خیلی فعال بوده و جاهایی هم خیلی علنی تقاضایش را مطرح کرده است.

مسأله دیگر، مربوط به نیروهای موجود در این کشورهاست که بالقوه می‌توانند در اختیار اسرائیل قرار بگیرند؛ تعداد یهودیانی که در این کشورها زندگی می‌کنند، کم نیست و چه در دواير علمی، تخصصی، چه در زمینه‌های فرهنگی و هنری نقش و حضور گسترده داشته‌اند. این مسأله از این نظر اهمیت پیدا می‌کند که در حقیقت هر یهودی، بالقوه می‌تواند چونان یک عامل اسرائیل در آن جا فعالیت بکند.

شما اگر به این کشورها سفر کنید می‌بینند که: اولاً تعداد زیادی از اینها را جذب کرده است. بسیاری از هنرمندان درجه اول، متخصصانی که ماهر بوده‌اند، اسرائیل یک دعوتنامه برایشان فرستاده و آنها را جذب کرده است. من در این کشورها تحقیقی برای یونسکو در مورد فرهنگ و هنر در این منطقه می‌کردم که یک بخش از آن مربوط بود به رادیو و تلویزیون، در استودیوی رادیوی تاجیکستان در دوشنبه، عکس بزرگان موسیقی شان را به دیوار زده بودند. در مصاحبه‌ای که در مورد اینها شد، معلوم گردید از مجموع ۲۰ عکس که آن جا نصب شده بود. حدود ۸ یا ۹ نفر از آنها یهودی بودند که به اسرائیل رفته بودند.

بنابراین به نظر من، اسرائیل به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از این دید نگاه می‌کند و طبیعی است که ترکیه اگر ارتباطی با اینها داشته باشد و اسرائیل هم یک پیمان استراتژیک و سیاسی با ترکیه، کوشش خواهد کرد که از این طرف استفاده کند. ولی

اعتقاد من این است که اسرائیل نیازی به ترکیه ندارد، یعنی همان اقلیت یهودی که در این کشورها زندگی می‌کنند، عامل بسیار مفیدی برای اسرائیل به شمار می‌روند. از همین جاست که بحث روابط ایران و ترکیه با توجه به نزدیکی اسرائیل و ترکیه مطرح می‌شود. باید گفت که روابط تاریخی ما با ترکیه روابط چندان شیرینی نبوده است. اما برای طراحی سیاست‌مان باید به امکانات اقتصادی‌مان و توان و بنیه‌ای مملکت در زمینه اقتصادی و سیاسی برگردیم. این واقعیت را باید بپذیریم که ترکیه به دلایلی از یک فرصت‌طلبی استفاده کرده و بار خود را بست.

واقعیت این است که در دو دهه گذشته ترکیه از نظر اقتصادی جهشی انجام داده است و به اقتصادی که پایگاه پرتوانی برای صادرات دارد تبدیل شده و متناسب با این، برنامه‌هایش را تنظیم می‌کند. هدفهای درازمدت در آسیای مرکزی و در حاشیه جنوبی خلیج فارس دارد و حتی در زمینه‌های استراتژیک هم اقداماتی انجام می‌دهد. در شمال عراق مرتب به داخل خاک عراق می‌آید و متناسب با امکانات و بنیه اقتصادی خود و حمایت‌هایی که از جانب غرب می‌شود فعالیت می‌کند. در نتیجه نکات زیر در روابط ما باید لحاظ شود:

- ۱- عامل اقتصادی که در مقابل این مسأله توان نظامی هم مطرح می‌شود.
- ۲- یک بخش هم مسأله سیاسی و اعتقادی است، که ما چه حربه‌ای در اختیار داریم. آن جاست باید تصمیم بگیریم، آیا می‌خواهیم از طریق عملیات ایذایی اقدام کنیم، یعنی اگر می‌بینیم ترکیه مزاحم ما می‌شود ما هم کردهای ترکیه را حمایت کنیم؛ من معتقدم که این نوع سیاستها در درازمدت تنش را از بین نمی‌برد و توصیه‌ای بر ادامه آن ندارم. ما باید در جهت تنش‌زدایی با همسایگانمان گام برداریم و این شامل ترکیه هم می‌شود.